



انتخابات عرصه ای از جدال طبقات

مصاحبه نینا با مظفر محمدی

نینا: انتخابات مجلس خبرگان رهبری و مجلس شورای اسلامی بزودی برگزار میشود. بر اساس اخبار جمهوری اسلامی تا کنون طیف وسیعی برای شرکت در انتخابات نام نویسی کرده اند و گویا بخش بزرگی از کاندیداتورهاى مجلس از صافى شورای نگهبان عبور کرده اند. جمهوری اسلامی با همه جناحهای آن و شخص ولی فقیه بر اهمیت شرکت مردم در انتخابات و حتی مخالفان تاکید دارند. در میان مباحثات بر سر انتخابات بحث دولت روحانی و شخصیتهای آن تا طیفی از اصلاح طلبان و دگر اندیش و زنان تکنوکرات، بر مشارکت زنان و تلاش برای انتخاباتی دمکراتیک تاکید دارند. همزمان عده ای از طیف توده اکثریتی تا ناسیونالیست و قوم پرست و "دگر اندیش" نوشته ای به نام "فراخوان برای لغو نظارت استصوابی بر انتخابات" امضا کرده و لغو نظارت بر انتخابات را گامی به سوی انتخاباتی دمکراتیک نام گذاشته اند.

به عنوان اولین سوال جایگاه این انتخابات در این دوره معین چیست. فراخوان به شراکت مخالفان در انتخابات و تلاش همگی برای شرکت وسیع آنان کجای آن قرار داد. و تکلیف مردم چیست؟

صفحه ۵



سوالات متوهمین ناسیونالیست کرد!

محمد فتاحی

چرا احزاب ناسیونالیست کرد ایرانی در مقابل جنایات دولت ترکیه سکوت کرده اند؟

سوال بالا که نوشته حاضر در پاسخ به آنست، از آن من نیست. این سوال را فعالین ناسیونالیست منفرد و متوهمی طرح میکنند که دیدگاه شان مانع روئیت واقعیاتی است که امروزه ملانصرالدین هم از آن خبر دارد. کوری سیاسی به دلیل دیدگاه های ایدئولوژیک و سیاسی اینجا به روشنی خورشید در آسمان سیاست خود را نشان میدهد. البته این سوال را مردمان متوهم به این احزاب و به ناسیونالیسم هم طرح میکنند.

در مقابل این توهم خطرناک باید با تمام توان داد زد؛

همه احزاب ناسیونالیست کرد در دایره ائتلاف های منطقه ای قرار گرفته اند. همه میدانند هیچ حزب جدی سیاسی ناسیونالیست کرد امروزه خارج از این ائتلاف ها وجود خارجی ندارد. همه هم میدانند که ائتلاف

صفحه ۹

- در صفحات دیگر میخوانید:**
- به سرکوب جنایتکارانه دولت ترکیه باید پایان داد- صفحه ۱۱
 - به اعضا و کادرهای حزب (کمیته رهبری) صفحه ۱۲
 - در حاشیه انتخابات مجلس در کردستان (نوید پیام) صفحه ۸
 - زمینه های حمله دولت ترکیه به مناطق "کرد" نشین- صفحه ۱۰

انتخابات مجلس و

ناسیونالیسم کرد،

واقعیات و توهمات

خالد حاج محمدی

انتخابات مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی بزودی برگزار میشود. از مدتی پیش همه مدافعان رسمی و غیر رسمی جمهوری اسلامی در اهمیت انتخابات و شراکت مردم در آن میگویند و تلاش میکنند جامعه را تحت تاثیر بگذارند. در این میان تعدادی از ناسیونالیستهای کرد هم همراه و هم صدا با طرفداران پروپاقرص دولت روحانی در "اپوزیسیون" میگویند "فرصتی" باز شده است، میگویند از این فرصت باید استفاده کرد، تعدادی میگویند راه رسیدن به دمکراسی و "انتخابات آزاد" استفاده از این فرصت است. امروز حتی رهبران حزب دمکرات شاخه خالد عزیزی و شخص او تشویق میکند که

انتخابات مجلس

دهم فرصتی برای

گسترش اعتراض

علیه جمهوری

اسلامی

صفحه ۴

آزادی برابری حکومت کارگری

انتخابات مجلس و ناسیونالیسم کرد...

"کردها" بروند و کاندید شوند و در انتخابات هم شرکت کنند و فراکسیون "کردهای" مجلس را به عنوان دستاورد اسم میبرد و از اینکه در گذشته حزبش و بقیه راه کردهای مرکز و "فراکسیون کرد" در مجلس جمهوری اسلامی را انتخاب نکرده اند، عملاً اظهار پشیمانی میکند. تعدادی کاندیداتوری زنان مدافع نظام و قسم خوردگان به ارکان جمهوری اسلامی را شاهد میگیرند تا حقیقت را پشت آن پنهان و چشم و گوش توده مردم را کور و کر کنند و آنها را به پای صندوقهای رای بکشانند. کمپین راه انداخته اند و "دلواپسان" در صف اپوزیسیون مجاز، توده اکثریتی های همیشه مرید جمهوری اسلامی "خوش خیم" و مشتکی نان به نرخ روز خور قوم پرست و کلاش سیاسی به صف شده اند تا به جامعه اعلام کنند معضل نظارت استوایی شورای نگهبان است و با برداشتن آن "انتخابات آزاد" در جامعه ایران برقرار و آنها هم به امیال خود میرسند. امروز عملاً علاوه بر رسانه های رسمی جمهوری اسلامی در داخل ایران صفی از افراد و شخصیتهای "اپوزیسیون" و حتی احزاب ناسیونالیست کرد نیز در تلاشند پروژه کشاندن مردم به پای صندوق رای و مشروعیت خریدن برای نظام را بر دوش بکشند.

نفس انتخابات در جمهوری اسلامی مانند انتخاباتهای همه کشورهای دنیا تقسیم قدرت در میان طبقه حاکم و احزاب و شخصیتهای آن از کانال انتخابات است. در هر انتخاباتی بالانس قدرت در میان دسته بندیهای سیاسی و اقتصادی طبقه حاکمه و احزاب و جریانهای سیاسی نماینده آنها و سهم هر کدام در آرایش سیاسی آینده تعیین میشود. بعلاوه انتخابات و سیستم انتخابات پارلمانی کانالی برای مشروعیت بخشیدن به حاکمیت بورژوازی با عنوان پر طمطراق "دخالت مستقیم مردم" و از طریق "رای آنها" است. جنگ و جدال و مبارزات انتخاباتی برای جلب توجه و کسب رای مردم حول این یا آن شخصیت و این یا آن دسته بندی سیاسی و جناحهای بورژوازی یک واقعیت در همه جوامعی است که به این مدل حاکمیت میکنند. این حقیقت در ایران یا ترکیه و در انگلستان یا آلمان یا تفاوتی اما در اساس همین هدف را دنبال میکنند.

تفاوت اما در این است که در جامعه ایران طبقه کارگر و مردم این جامعه حتی از آزادیهای نیم بند سیاسی که در کشورهای غربی وجود دارد هم محرومند و به همین اعتبار انتخاباتیهای پارلمانی و... در کشوری مثل ایران از بقیه کشورها هم با محدودیتهای بیشتری روبرو

است. در ایران علاوه بر صافی شورای نگهبان، احزاب سیاسی، اتحادیه ها و تشکلهای کارگری، کانونهای فرهنگی و سیاسی مستقل در عرصه های مختلف و کل اپوزیسیون جمهوری اسلامی از کمونیست تا احزاب بورژوازی ممنوع هستند و بعلاوه، برای بقیه نیز اولین شرط کاندید شدن قبول جمهوری اسلامی و اعلام وفاداری به آن است.

بحث های لوکسی چون "دمکراسی و عدالت و انتخابات آزاد و سالم"، رو به جامعه نیست. دعوی تاریخی شاخه های بورژوازی و جناحهای حکومتی ایران و متهم کردن همدیگر به تقلب و عدم رعایت اخلاق و دمکراسی و...، همگی جنگی در میان خانواده بورژوازی ایران است که قواعد بازی را میان خود رعایت نکرده اند. به این اعتبار اگر آزادترین و سالم ترین و منصفانه ترین انتخابات بر اساس معیارهای "مکرات" ترین جوامع اروپایی هم صورت بگیرد، هنوز سر کارگر و اقتدار محروم جامعه بی کلاه مانده است. هنوز نه آزادی و نه دمکراسی و نه هیچ رابطه سالم و رعایت اخلاق و انسانیتی برای هیچکدام از طرفین این دعوا در مقابل طبقه کارگر و اقتدار زحمتکش و حق طلب موضوعیتی ندارد. سیستم پارلمانی ابزار حفظ توازن قدرت میان جناحها و شاخه های مختلف طبقه بورژوا است نه شراکت طبقه کارگر و اقتدار محروم جامعه. به این اعتبار جنگ این جناحها جنگ و دعوی واقعی بر سر سهم هر کدام و انتخاب آلترناتیو حکومتی هر یک، قوانین هر یک و قدرت هر یک برای پاسداری جامعه بورژوازی است. همه و همه از پوزیسیون تا اپوزیسیون، از آقای خامنه ای تا روحانی و رفسنجانی تا رضا پهلوی و حزب دمکرات و جمهوری خواه و ناسیونالیست و قوم پرست، در حفظ جامعه بورژوازی به عنوان شاخه های مختلف بورژوازی ایران هم منفعت هستند. جنگ آنها با هم بر سر چگونگی حفظ این حاکمیت، چگونگی محکم تر کردن زنجیرهای بردگی طبقه کارگر و سهم هر کدام از استثمار این طبقه است.

کسانی که با تملق گویی و ریاکاری چشم امید به دولت روحانی بسته اند و به نام اپوزیسیون و نماینده خودگمارده این و آن بخش از مردم منتسب به "کرد"، منتسب به این و آن "ملیت"، به نام شخصیت سیاسی، هنرمند و شاعر و نویسنده، شعیه و سنی و قوم پرست جلو افتاده اند، بیانیته میدهند و کمپین به قول خودشان "لغو نظارت استوایی بر انتخابات" راه انداخته اند و راه "آزادی و دمکراسی" را برداشتن این نظارت نام گذاشته اند، دارند عدم فاصله خود با جمهوری اسلامی را زیر وازه های پوچ و بی محتوا نشان میدهند. این دسته از افراد از

سازگارا، حسن شریعتمداری، اشکوری، نوری زاده و عبدالله مهندی تا بقیه، فرصت طلبان سیاسی و دلواپسان دولت روحانی هستند که فرجه برایشان ایجاد شده است تا به صف مداحان جمهوری اسلامی بپیوندند. قطعاً برای این طیف که به هر دلیل به اپوزیسیون پرتاب شده اند، فرجه ای باز شده است، اما سهم کارگر و زن و صف آزادیخواهی در آن جامعه همان است که دیده ایم. آزادی و دمکراسی مد نظر این طیف همانی است که میگویند، نظارت استوایی را بردارند و و دریچه ای برای ورود آنها و امثال آنها هم فراهم کنند. بحث از آزادی و دمکراسی و... برای جامعه برای کارگر و زن و مردم محروم نیست. آنها دارند درک و توقع خود و آنچه آرزویش را میکنند که فاصله چندانی با خود جمهوری اسلامی و هر حکومت ضد کارگری دیگری ندارد را به نام "دفاع از حق و حقوق" مرد به آنها میفروشد و سر مردم محروم کلاه میگذارند.

انتخابات در ایران و بورژوازی کرد

بورژوازی کرد در ایران بخشی از بورژوازی ایران است. بورژوازی کرد با همه شاخه های آن حتی آنهایی که در اردوگاههای نظامی مشق میکنند و سالها به امید دخالت آمریکا و... چرتمه زده اند، با جمهوری اسلامی بر سر حاکمیت بورژوازی بر جامعه هم نظر و هم افتقد. بورژوازی کرد تاریخاً در کردستان خود را به اهرمی به نام ستمگری بر "ملت کرد" آویزان کرده است و با سو استفاده از این ستم گری یک پرچم سیاسی در دست گرفته است تا زیر آن بورژوازی و دولت مرکزی ایران را برای شراکت خود در قدرت و گرفتن سهمی از دارایی آن جامعه تحت فشار بگذارد. امروز بیش از هر زمانی بورژوازی کرد با بورژوازی ایران انتگره است و منافع خود را در گرو رابطه و شراکت با آن و آینده خود را به آینده آن گره زده است. امروز جبهه متحد کرد، کردهای مرکز، فراکسیون کردهای مجلس، اصلاح طلبان و اعتدالیون کرد و... همگی که خالد عزیزی هم به موقعیتشان غبطه میخورد، بخشی جدا نشده از جناحبندهای جمهوری اسلامی با پسوند "کرد" هستند که ۳۶ سال گذشته در کنار جمهوری اسلامی زیسته اند، به قوانین آن رای داده اند و در تمام جنایات و توحشی که به این جامعه حاکم شده دخیل بوده اند و با هر غرولندی از آن دفاع کرده اند. آنها بخشی از گروهبندهای بورژوازی ایران، بخشی از نهادهای سیاسی سرمایه در ایران هستند که به منافع طبقه خود آگاهند، آثرا پاسداری میکنند و حاکمیت سرمایه در ایران را با یک میلیارد "مردم" کرد زبان عوض نمیکند.

اگر بورژوازی ایران با پرچم ایرانیست، و در

کارگران جهان متحد شوید

انتخابات مجلس و ناسیونالیسم کرد...

دوره جمهوری اسلامی با اسلامیت، "ملت" ایران و "امت مسلمان"، تلاش کرده است همه را هم منفعت، همه را برادر و همه را بخشی از خود و خود را نماینده همه بداند، "کرد" بودن هم پرچم بخشی از این بورژوازی در گوشه ای از آن جامعه است که با استفاده از آن مثنی مرتجع و روشنفکر کرد زبان از طبقه بورژوا تلاش میکنند، به کارگر کرد زبان و مردم محروم آن جامعه القا کنند که آنها با هم یک منفعت دارند و آقایان مجلس نشین و بورژوا این منفعت مشترک را نمایندگی میکنند. "ملت کرد" و دل سوزاندن ریاکارانه بورژوازی و احزاب ناسیونالیست کرد برای این "ملت" و "مظلومیتهای" آن، تنها و تنها برای فریب آنها و سواستفاده از نیروی آنها در خدمت اقلیتی بورژوا است. امروز این بخش نیز به نام "منفعت ملت کرد" پا پیش گذاشته اند تا رای مردم کرد زبان با کور کردن آن و آغشته کردن ذهن و درکشان به تعصبات کور ناسیونالیستی را در پشت خود جمع کنند و کرسی های بیشتری در مجلس به خود اختصاص دهند.

انتخابات و احزاب ناسیونالیست کرد

احزاب اپوزیسیون ناسیونالیست کرد برادران همان "جبهه متحد کرد" و همان گروهبندیهای بورژوازی مجلس نشین با پسوند "کرد" هستند، چیزی که خالد عزیز در مصاحبه با تلویزیون "روداو" از کردستان عراق، به موقعیت آنها و وجودشان در مجلس جمهوری اسلامی حسودی میرسد. آنها جزو همان طبقه و همان منافع را به شیوه دیگر دنبال میکنند. مشکل این بخش این است که به دلایل تاریخی و اوضاعی که در آن قرار داشته اند، در دوره هایی خواسته اند شراکت خود در حاکمیت طبقه بورژوا بر جامعه ایران را با زور و حتی با زور اسلحه تحمیل کنند. برای منافع بورژوازی خود با همان پرچم ستم گری بر "کردها" با بورژوازی حاکم و نمایندگان آن در قدرت جنگیده اند. در دوره های مختلف تلاش کرده اند با دولت ایران وارد مذاکره شوند و سهمی در قدرت و ثروت داشته باشند، اما جمهوری اسلامی حاضر به پرداخت هیچ سهمی به آنها نشده است. مشکل این بخش از احزاب بورژوازی با جمهوری اسلامی، بی حقوقی سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر، آپارتاید جنسی و استبداد سیاسی در ایران و یا در کردستان نیست. دعوای آنها با جمهوری اسلامی بر سر دفاع از آزادی های سیاسی، امنیت و رفاه، حق کودک و برابری زن و مرد و بیمه بیکاری و آموزش و تب رایگان نیست. آنها خواهان سهمی از درآمد و قدرت سیاسی برای بخش دیگری از بورژوازی و احزاب سیاسی آن در کردستانند. اما در سیاست و در تبلیغات این سهم خواهی را به نام سهم مردم کرد زبان بیان میکنند تا مردم کرد زبان، تا کارگر و زن و جوان کرد زبان را فریب دهند و در میانشان سربازگیر کنند.

شان توسط اقلیتی "کرد" و برای کسب سود به جهنمی تبدیل شده است. کردستان عراق و حاکمیت "کردها" در جلو چشمان همه این متوهمین دارد میگوید که ملت افسانه است و بورژوا بورژوا است و ضد کارگر است.

کارگران و مرد زحمتکش کردستان و انتخابات

بی تردید جواب هیچ کارگر آگاهی، هیچ زن عدالتخواه و برابری طلبی و هیچ جوان و انسان متمدن و آزاده ای شرکت در انتخابات و انتخاب میان مهره ها و نماینده های مختلف بورژوازی ایران از معتدل تا اصول گرا و از اصلاح طلب تا ناسیونالیست کرد نیست. و قطعاً شرکت احزاب اپوزیسیون ناسیونالیست کرد در انتخابات و تشویق مردم به دفاع از این یا آن جناح، علیرغم ماهیت بورژوازی آنها و تعلق آنها به طبقه بورژوا به نفع ما نیست. این اتفاق چهره ای متحد تر، یکدست تر و وسیعتر و قوی تر از بورژوازی ایران و حاکمیت آن در مقابل صف مقابل که طبقه کارگر و مردم زحمتکش است میدهد و به زیان ما است.

اما عدم شرکت در انتخابات در جدال دسته بندی های بورژوازی به معنای خانه نشینی ما نیست. فضای انتخابات و فضای تبلیغاتی وسیعی که دولت ایران، خیل مدافعان رنگارنگ آنها و احزاب و شخصیت های ناسیونالیست کرد در ایران و خارج کشور ایجاد کرده اند، فرصتی است برای طبقه کارگر، برای زنان و جوانان آزادیخواه و برای هر کمونیست و هر انسان عدالتخواهی که از این فرصت و از این فرجه در خدمت تقویت صفوف خود، در خدمت اتحاد در میان کارگران و... استفاده کند. فرصتی است که در هر کارگاه و کارخانه ای، در هر مدرسه و بیمارستانی، در هر کوچه و محله ای کارگران، زنان، مردم محل و دانشجو و محصل را به بهانه انتخابات جمع کرد و در مورد مهمترین مسائلی که از درجه انتخابات در سطح جامعه مطرح شده اند، اظهار نظر کرد و در سطح ماکرو جواب خود و آلترناتیو خود را بیان کرد. فرصت آن است که از امروز تا وقت انتخابات هر جا ممکن شد کارگران و زحمتکشان را جمع کرد و تعبیر خود و درک خود از آزادی از حقوق فردی و مدنی، از حق زن، از رفاه و آسایش را در مقابل یاهو گوئی های مثنی مرتجع و طرفدار جمهوری اسلامی و مهرهای مختلف آنها و ناسیونالیست های مختلف از ایرانی تا کرد در حکومت و اپوزیسیون را بیان کرد. باید از این فرصت استفاده کرد و مردم را قانع کرد که آنچه ما کارگران ما زنان در همه این مسائل دنبال هستیم در تقابل با کل فرییکاری و ریاکاری مبلغین رنگارنگ بورژوازی ایران است. باید از این فرصت برای اتحاد صفوف طبقه کارگر و محرومان جامعه استفاده کرد و توهماتی که روزانه در میان آنها و برای بردنشان به پای صندوق های رای در جامعه پمپاژ میشود را زدود. باید در این

ناسیونالیست های کرد ایران و مشخصاً احزاب ناسیونالیست کرد، در طول حیات جمهوری اسلامی علاوه بر تلاش های خود برای مذاکره و توافق، در دوره های مختلف به این و آن جناح جمهوری اسلامی امید بسته اند. به دولت خاتمی امید بسته بودند، و اکنون هم بخشی از آنها به دولت روحانی امیدوارند، بخشی فکر میکنند در انتخابات به جای دفاع مستقیم سعی کنند جبهه متحد کرد و بقیه مدافعان رسمی جمهوری اسلامی اما "کرد" تقویت شوند. فکر میکنند دولت روحانی ممکن است حتی در آینده کانالی برای توافق با آنها باشد.

این امید بستن و نیستن، این جنگ و صلح آنها نه دلیل بر خیانت آنها و نه دلیل بر انقلابی بودن آنها است. نه جنگ آنها با جمهوری اسلامی از سر انقلابیگری و جنگی در دفاع از آزادی و رفاه بود و نه مذاکره و تلاش برای صلح با آن، خیانت به کسی است. این احزاب ماهیتاً بورژوا هستند و به عنوان نمایندگان بورژوازی کرد با بخش دیگری از بورژوازی بر سر سهم اختلاف دارند و دامنه این اختلافات در دوره هایی به جنگ چندین ساله کشیده شده است. "ملت کرد"، و ستم گری ملی و به اصلاح اعتراض به این ستمگری پرچم سیاسی آنها است که زیر آن هم "ملت کرد" را فریب میدهند و به سرباز جنگ خود تبدیل میکنند و هم منافع زمینی و واقعی خود را زیر این پرچم دنبال میکنند. لذا اینها نه در دوره جنگ و نه در دوره صلح به جنبش خود و به طبقه خود خیانت نکرده اند، به آن پشت نکرده اند و در دشمنی با کارگر هیچ زمانی تردید نداشته اند و منافع بورژوازی کرد و دشمنی طبقاتی خود را با طبقه کارگر فراموش نکرده اند. آنها در دنیای واقعی نمایندگان بورژوازی یا بخشی از بورژوازی کرد بوده و هستند، و مثل هر بورژوازی سرمایه و پول خود را به هزار "ملت کرد" و "وطن و میهنی" عوض نمیکند. لذا این آنها نیستند که فراموش کرده اند کجا باشند و از چه دفاع و حمایت کنند. کسانی که به آنها خرده میگردند و بارزانی و این و آن را خائن میدانند، متوهم اند. آنها هستند که به هر دلیل فراموش کرده اند که جامعه طبقاتی است و احزاب بورژوازی از هر نوع آن نسبت به منافع طبقه خود آگاه اند. کسانی که چنین فکر میکنند در دنیای واقعی توهمات ناسیونالیستی، عقاید پوسیده و عقب ماند چشم بصیرت را از آنها گرفته است. اگر کسی در این میان اشتباه میکند نه ناسیونالیست های کرد، نه آنهایی که برای دولت روحانی دلربایی میکنند، بلکه آنهایی هستند که توقع دارند احزاب دمکرات و پژاک و فرقه زحمتکشان مهتدی و خیل روشنفکران بورژوا با پسوند "کرد" از منافع کارگر و زحمتکش کرد زبان دفاع کنند. این توهم کشنده ای است که متأسفانه بر کارگر و مردم زحمتکش جامعه کردستان نیز سایه انداخته است. این توقعی بی جا بی معنی و دور از حقیقت است. ملت کرد توهم است، کردها و همه کرد هستیم پوچ است. کردستان جامعه ای طبقاتی است که بخشی از این "کردها" زندگی

انتخابات مجلس دهم

فرستی برای گسترش اعتراض علیه جمهوری

سیاسی فاقد هرگونه ارزشی است. شرکت در انتخابات توهین به حق انتخاب، به حرمت و تلاش و مبارزه چند ده ساله شما علیه بنیادهای چنین حاکمیتی است. نباید در این انتخابات شرکت کرد. اما باید از این فضا بیشترین استفاده را برای تحرک سیاسی و اعتراضی علیه این بالماسکه، علیه تمام سازماندهندگان و شرکت کنندگان درون و بیرون حکومتی آن کرد. دوره به اصطلاح مبارزه انتخاباتی میتواند و باید به دوره ای پرشور از طرح مطالبات نه از جمهوری اسلامی و مجلس ارتجاعی اش که علیه کل حکومت و جناح ها و پادوهای آن باشد.

امروز که به بهانه انتخابات مهمترین مسائل جامعه، حال و آینده آن روی میز همه قرار گرفته است؛ امروز که حق زن، آزادی، رفاه و سعادت و امنیت، ابزار تبلیغات انتخاباتی و بازار گرمی انتخابات شده است میتوان و باید ما هم حرف خود، مطالبه خود، حق خود را با صدای رسا اعلام کنیم. باید در مقابل پرچمهای دروغین دفاع از حق زن و "زنانه کردن مجلس اسلامی"، اعلام کرد: حق زن، برابری زن با حاکمیت جمهوری اسلامی در تناقض است. در مقابل پروپاگاندای "آزادی و دموکراسی" باید اعلام کرد اولین شرط رسیدن به آزادی به زیر کشیدن رژیم است که بدون سرکوب و دیکتاتوری و استبداد حتی یکروز دوام نمی آورد. باید در مقابل تبلیغات پوچ "رفاه و امنیت" اعلام کرد جمهوری اسلامی منشأ ناامنی است و حاکمیت بورژوازی بدون تحمیل فقر و ناامنی به اکثریت ما ممکن نیست.

میتوان و باید در دوره ای که تجمعات به بهانه "مبارزه انتخاباتی" و اهمیت انتخابات و "شرکت مردم در سرنوشت خود" باب میشود، برای جمع شدن در کارخانه و محله، در مدرسه و محل کار و... بیشترین استفاده را کرد و صفوف خود را در اعتراض علیه اختناق و فقر و بیحقوقی متحدتر و وسیعتر کرد. باید از دوره انتخابات برای گسترش اعتراض مستقل خود علیه کلیت جمهوری اسلامی بیشترین استفاده را کرد.

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست (خط رسمی)

۲۰ دیماه ۱۳۹۴ - ۱۰ ژانویه ۲۰۱۶

انتخابات مجلس دهم در راه است. اگر در انتخاباتهای قبلی مجلس و رئیس جمهوری میتوانستند با پرچم "اپوزیسیون درون حکومتی"، "اصلاحات"، تعدیل و دفع خطر "تندروها" بساط این بالماسکه را گرم کنند، امروز با پیروزی "اعتدال" و "معتدل" شدن بخش اعظم جناح های درون حاکمیت و حتی خامنه ای، با بی معنی شدن اپوزیسیون درون حکومتی، بازار انتخاباتشان کساد است.

پوچی وعده های "گشایش سیاسی" و "گشایش اقتصادی"، خلع سلاح و بی آبرویی دولت اعتدال و کل جمهوری اسلامی در مقابل مردم، نه فقط حکومتی ها که کل بازیگران این مضحکه را به تکاپو انداخته است. علم کردن پرچم هایی چون "حق زن"، "دموکراسی" و "رفاه"، مستقل از اینکه بیان فشار از پایین جامعه برای تحمیل حقوق انسانی خود به جمهوری اسلامی است، تلاشی بیهوده برای بازار گرمی و داغ کردن فضای سرد و بیروح انتخابات و "رقابتهای" انتخاباتی شان جهت خریدن مشروعیت برای نظام است. وضع جمهوری اسلامی چنان وخیم است که ولی فقیه دست به دامن "مخالفین نظام" شده و تمنای شرکت در انتخابات را میکند.

تلاشهای طیف "لیبرال" و "کنشگر" و پادوهای چون توده و اکثریت که با اردنگی از قدرت بیرون انداخته شده اند، در دفاع از بالماسکه انتخابات و برای کشاندن مردم پای صندوقهای رای، جایگاه و ظرفیت این جریانها در دشمنی با آزادی و رفاه مردم و هم سرنوشتی آنان را با جمهوری اسلامی نشان میدهد. کل این صف شیدانه در مقابل اختناق و استبداد سی و چند ساله، در مقابل ممنوعیت فعالیت کمونیستها، سازمانها و اتحادیه های کارگری، سازمانهای مدافع حقوق زن، در مقابل ممنوعیت آزادی احزاب، حذف نشدن "خودی" هایی که تعهدشان به نظام بارها و بارها ثابت شده است و لیست بلند بالای زنانی که کاندید حضور در مجلس ارتجاع اسلامی شده اند و رقابت شان بر سر ایفای نقش بعنوان عمله و اگره اختناق اسلامی، را نشانه های از دموکراسی و "حق انتخاب واقعی مردم" علم میکنند.

مردم آزادیخواه!

شرکت در انتخابات چنین رژیمی از نظر

تجمعات توقع از زندگی و خواست مطالبات اصلی کارگر و زن و جوان و مردم محروم جامعه و ضدیت آن با آنچه بورژواها مدعی آند را روش کرد. باید با آگاهگری با تبلیغات وسیع و در فرجه موجود به اتحاد صفوف خود و به ضدیت رفاه و آزادیهای سیاسی و امنیتی که جامعه طالب آن است با ادعای حاکمین و کاندیداتورهای آنان را نشان داد و افق دیگری را در مقابل جامعه قرار داد. باید فرصت طلبی ناسیونالیستهای رنگارنگ کرد را در سو استفاده از ستمگری ملی و به نام "ملت کرد" افشا کرد و ضدیت آنها با هر نوع عدالتخواهی و آزادی و فرهنگ و تمدن پیشرو انسانی را نشان داد و توهنات رایج در صفوف کارگران و افشار زحمتکش که عامل انشقاق در این صف به نام کرد، ترک، فارس، سننی شیعه و... است را زدود.

شعارهای توخالی "آزادی زن" و "تغییر چهره مردانه مجلس" و "دموکراسی" و ... از جانب دولت و شخصیتهایی که بیش از سه دهه در زن ستیزی و سازمان دادن اسید پاشان و قمه زنان به چهره زنان و دختران نام در کرده اند، کسانی که دهها هزار کارگر و زن و جوان و کمونیست و آزادیخواه را کشته اند و کسانی که عامل فقر و محرومیت و فساد سیاسی و فرهنگی حاکم بر جامعه و... اند، برای هیچ آدم باشعوری در آن جامعه پیشیزی ارزش ندارد. کسانی که امروز با همین شعارها به نام زن و به نام احزاب اپوزیسیون، روشنفکر و دگر اندیش و... برای شراکت در انتخابات گلوئی خود را پاره میکنند، آگاهانه میان ما مردم آزادیخواه و جمهوری اسلامی در صف جمهوری اسلامی ایستاده اند و امید به اصلاحاتی در آن بسته اند. اینها فرصت طلبان سیاسی هستند که از آزادی و رفاه و امنیت واقعی به اندازه خود مهرهای جمهوری اسلامی دورند و در مقابل آن هستند.

اما برداشتن این شعارها و بحث از آزادی و حق و حقوق زن و... از جانب این صف، فشار جامعه و افشار پایین آن و تمایلات عمیق مردمی است که در مقابل قوانین ارتجاعی حاکم، در مقابل زن ستیزی و فرهنگ و سنت مرد سالار و اسلامی، در مقابل استبداد و منع آزادی های سیاسی و فرهنگی و فردی و ... جمهوری اسلامی تمکین نکرده اند و عقب ننشته اند است. این شعارها بیان عقب نشینی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی در مقابل جامعه است. امروز با این شعارها قرار است بازار انتخابات را داغ نگهدارند، طبقه کارگر و مردم زحمتکش را یک بار دیگر فریب بدهند و پای صندوق رای ببرند و برای حاکمیت بورژوازی ایران مشروعیت بخرند. در انتخابات نه تنها نباید شرکت کرد که از این فرصت باید فعالانه برای تقویت صفوف خود و برای دادن افقی انسانی به جامعه کوشید، افقی که کنار گذاشتن جمهوری اسلامی اولین قدم رهایی بشریت در آن است.

بردگی و بی حقوقی زن بخشی از قوانین مملکت است و زن حتی اجازه انتخاب لباس و پوشش خود را ندارد، جامعه ای که بی حقوقی طبقه کارگر و تشکل و تحزب و حق اعتراض و اعتصاب آن ممنوع است، بحث آزادی برای زنان و دمکراسی از کجا می آید؟ آیا اساسا شراکت زنان در مجلس آینده تحولی به نفع زنان و یا باز شدن دریچه ای به آزادی است؟

مظفر محمدی: اجازه بدهید دو موضوع را از هم جدا کنیم. اول مساله زن و جایگاهش در این انتخابات برای جمهوری اسلامی و دیگری بحث دمکراسی که عام تر است و در این دوره بیشتر بر سر زبان ها است.

تا آنجا که به مساله زن بر می گردد. زن سنتی و اسلامی و اتکا به قوانین شرعی ضد زن در طی بیش از سه دهه هویت سیاسی و ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی بوده است. جمهوری اسلامی بر اساس قوانین مذهبی و شریعت اسلام تلاش کرد تا زنان نیمی از انسان ها جامعه را بی حقوق و بی مزد و ساکت و دور از هر نوع دخالت در مسایل جامعه و منزوی و خانه نشین کند. اما سال به سال این هدف بشدت ارتجاعی و ضد زن با عقب نشینی و شکست رژیم همراه بوده است. زنان و دختران جوان میلیون میلیون وارد دانشگاه ها شده و درب ادارات کار و دولتی را از پاشنه کنده اند تا وارد بازار کار و اشتغال شوند و برای تامین زندگی و تعیین سرنوشت، سر پای خود بایستند. مقاومت زنان علیه خانه نشینی و تمکین به شریعت اسلامی باعث شده است که جمهوری اسلامی هدف شوم و آرزوی انزوی زنان را با خود به گور ببرد.

اما نیاز بورژوازی به رای زنان در انتخابات به معنی تمکین جمهوری اسلامی به آزادی زن نیست. زن حضور ترسناکش را در جامعه به رژیم تحمیل کرده است و بورژوازی می خواهد از این حضور هم به نفع خود استفاده کند. چند ده میلیون زنان جوان و دختران تحصیل کرده، می توانند نقش مهمی در انتخابات بورژوازی ایران بازی کنند. از نظر بورژوازی شرکت زنان در انتخابات به معنای اعطای آزادی به زن است و این یک ریاکاری بیشمارانه است. این ها از خود نمی پرسند که این نصف جمعیت جامعه که بیش از سه دهه است از ابتدایی ترین حقوق انسانی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی محروم شده اند چرا باید در انتخاباتشان شرکت کنند. و اگر شرکت کنند به که رای بدهند؟ به مجلس ضامن شریعت اسلامی در خانواده؟ به دستگاه قضایی که نقشش جز بی حرمتی به زن نیست؟ به ادارات منکرات که حتی در خصوصی ترین مساله شان از جمله لباس پوشیدن و آرایش کردن و موزیک گوش دادن و رقصیدن و آواز خواندن... پلیس زندگی زنان اند؟ به دولت حافظ آپارتاید جنسی؟ چرا؟ مگر کسی مغز خر خورده که به قوانین و نهادهای سیاسی و قضایی و پلیسی و امنیتی پاسدار تبعیض جنسی و هتک

زندان و کشتار کارگران و اعدام های دستجمعی سرجایشان باقی است. زنان کماکان اسیر تبعیض جنسی هستند و در تعرضی مکرر در دانشگاه ها طرح جنسیتی کردن انتخاب رشته های درسی به اجرا در آمده است. اعتصابات کارگری اگر چه هنوز با سرکوب عریان روبرو نیستند، اما مطالبات کارگران کماکان بی جواب مانده اند.

انتخابات مجالس اسلامی قرار است به این امر کمک کند که علیرغم این ها هنوز دولت مطلوب مردم همین جمهوری اسلامی است. پس باید موافق و مخالف، چپ و راست و مردم علی العموم به این انتخابات روی خوش نشان دهند و به مشروعیت جمهوری اسلامی مهر تایید بزنند.

در این گیر و دار و کشمکش طبقاتی، مساله اصلی پیشروی طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه این است که چگونه باید به آن برخورد کرد. جناح های مختلف بورژوازی تصمیم خود را گرفته اند. کل بورژوازی و دستگاه های تبلیغ و تحمیل و فشارشان بسیج شده اند تا انتخابات انطور که مطلوب جمهوری اسلامی است برگزار شود. در این میان ما شاهد غر و لندها و انتظارات و توقع بخشهایی از بورژوازی از انتخابات هستیم. برای مثال بخشهایی از اصلاح طلبان و لیبرال ها و از جمله ناسیونالیستهای رنگارنگ می گویند اگر نظارت استصوابی و تایید صلاحیت ها از بالا نباشد انتخابات دمکراتیک است و مشکلی وجود نخواهد داشت.

به نظر می رسد در این دوره برخورد شورای نگهبان و شخص خامنه ای این است که این نگرانی را رفع کرده و شرایط مورد نظر طیف ناراضی یا مخالف خود در میان بورژوازی را تامین می کنند.

و باز سوال این است که کارگران کمونیست و بخش آگاه طبقه کارگر به این ترفندها و سیاستهای بورژوازی در حاکمیت و در اپوزیسیون تمکین کرده و فریب این بازی های بین جناح های مختلف بورژوازی را میخورند یا نه.

برای طبقه کارگر آگاه ملت واحد و یکپارچه پوچ است. جامعه به طبقات تقسیم می شوند. انتخابات بورژوازی و پارلمان هایشان هیچکدام ربطی به منافع طبقه کارگر ندارند. دعوای اتحادهایشان هر دو در خدمت تامین منافع طبقه خودشان است. هر آرایشی به خود بگیرند و هر تصویر بد و بدتر و خوش خیم و بدخیمی از خود بدهند باز برای جواب به نیاز سرمایه و تامین سود از قبل کار مزدی هر چه ارزان تر و بر گرده طبقه کارگر است.

نینا: بحث شراکت زنان در انتخابات و نام نویسی تعداد زیادی از آنها را به عنوان گامی در جهت دمکراسی اسم میبرند و آنرا نشانه توجه به زنان و کاهش فشار بر آنها اسم گذاشته اند. در این زمینه از شخص رفسنجانی تا تعدادی از زنان تکنوکرات و... در اهمیت این اقدام و در دفاع از حضور زنان گفته و نوشته اند. در جامعه ای که قوانین ضد زن آن زبانزد خاص و عام است، که

مظفر محمدی: انتخابات های بورژوازی در هر دوره رنگ و بوی آن دوره را با خود دارد. بستگی به این دارد که در آن دوره اولویت و یا مهمترین مساله و معضل شان چیست. برای بورژوازی ایران و جمهوری اسلامی هم همین است. بطور مشخص اگر بگویم، جمهوری اسلامی با روی کار آوردن دولت اعتدال چهره نرمی به دول غربی و افکار عمومی بین المللی از خود نشان داده است. این رژیم تازه از یک توافق با امریکا و غرب بر سر مساله اتمی برگشته است. با این امید که با برداشته شدن تحریم ها وضع اقتصادی اش را بهبودی ببخشد و گشایشی حاصل شود. در خاورمیانه درگیر جنگی در چند جبهه است. در سوریه به همکاری روسیه برای نجات متحد خود بشار اسد می جنگد. در عراق برای کمک به متحدینش و جناح اکثریت شیعه طرفدار خود به جنگ داعش رفته است. در لبنان هم حزب الله را باید برای کمک به بشار تجهیز و تغذیه کند. در ابعاد داخلی گرانی و تورم و بیکاری و جنش توده ای برای معیشت و علیه گرسنگی تهدیدش می کند... همه اینها مسایل و پیشرفت ها و موانع پیش پای بورژوازی حاکم ایران هستند. انتخابات مجلس خبرگان و مجلس اسلامی نمی تواند بدون تاثیر از این اوضاع باشد.

اگر از من بپرسی مهمترین معضل جمهوری اسلامی در شرایط کنونی نه معضلات خارجی و بین المللی و نه جدال جناح های درون خودش است که ظاهرا همه به حل آن کمر بسته اند. مهم ترین جدالی که رژیم با آن روبرو است رابطه و جدال بین مردم و دولت است.

انتخابات می خواهد این تصویر را به جامعه بدهد که علیرغم فقر و فلاکت و گرسنگی و گرانی و تورم و بیکاری میلیونی و اعتراضات کارگری و توده ای، مردم کماکان به جمهوری اسلامی امیدوار یا به آن متوهم اند و راه حل دیگری ندارند. در نتیجه باید تصور انتخابات داغ نگه داشته شده و وانمود شود که به همین شکل تا کنونی و در شرایط بحران های اقتصادی و اجتماعی مداوم و تا کنونی، جمهوری اسلامی تنها آلترناتیو است. پس باید به آن رای داد.

سوال اینجا است که طبقه کارگر و مردم زحمتکش جوابشان به این هدف جمهوری اسلامی از انتخابات چیست؟ قبلا مسایلی چون انتخاب بین بد و بدتر مطرح بود "اگر چه رگه های توهم به دولت بد روحانی در مقابل دستگاه بدتر جناح خامنه ای و وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران هنوز وجود دارد یا بخصوص اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی مدام به این توهم دامن زده است"، اما تجربه تا کنونی این دولت هم نشان داده است که روحانی و کابینه اش مبشر هیچگونه گشایش اقتصادی و تامین رفاه و بهبود سطح معیشت طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه نبوده و اختناق سیاسی و

انتخابات عرصه ای از جدال ...

حرمت زن بعنوان انسان برابر، رای بدهد!

زنان کارگر، زنان و دختران آگاه و تحصیل کرده، معنای دیگری از آزادی دارند. جواب دیگری به بورژوازی حاکم و مجلس اش دارند. زمانی زنان می توانند در حیات جامعه دخیل و شریک شوند که بدوا بعنوان انسان برابر و شهروند مساوی الحقوق جامعه برسمیت شناخته شوند. معنای آزادی برای زن، برابری کامل زن و مرد در همه حقوق انسانی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی است. لغو پوشش اجباری، حقوق کاملا برابر زن و مرد کارگر در کارخانه و ادارات و مراکز اشتغال، برابری در انتخاب شغل، مسکن همسر و برابری در حضانت فرزندان و ... است.

برای ده ها میلیون زن در ایران برابری کامل زن و مرد پیش شرط شرکت در هرگونه انتخاب و انتخابات است. بورژواهای "شریف" و دمکرات و لیبرال و اصلاح طلب با چه رویی و چه جسارت بی شرمانه ای به خود اجازه می دهند رای زن در انتخابات را بعنوان جزئی از آزادی زن به حساب بیاورند. وقتی زن درجه دو است. وقتی برده جنسی مرد است. وقتی یک لشکر حزب الله و منکرات و حراست و لباس شخصی و نیروی نظامی و انتظامی برای کنترل زندگی و احساساتش بسیج شده، وقتی یک لشکر آخوند کف بر لب شبانه روز از بلندگوی مساجد به حرمت و انسانیت زن توهین و مردانگی را علیه زن تشویق می کنند. وقتی ده ها هزار بنگاه معاملاتی خرید و فروش زن به نام صیغه تاسیس شده است. وقتی زندگی مستقل برای زن ممنوع است. وقتی...

در چنین شرایطی صحبت از آزادی زن و انتخابات نه تنها حرف مفت و چرندی است بلکه باز خود یک نوع سو استفاده از موقعیت نیمی از انسان های جامعه در خدمت بازسازی و تقسیم قدرت بین جناح های مختلف بورژوازی است. زنان کارگر و دختران جوان تحصیل کرده نباید این را بپذیرند!

اگر رفسنجانی و اعوان و انصارش پذیرفته اند که زنان دیوار حصار تندروی ها را گسسته اند و پذیرفته اند که زن ایرانی ثابت کرده که با مرد برابر است... در واقع دارند به هزیمت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی اعتراف می کنند. این هزیمت واقعی است، اما هیچ زن عاقلی نمی تواند ادعاهای طیفی از بورژوازی در حاکمیت و در اپوزیسیون را از زبان امثال رفسنجانی و اعوان و انصارش به پیشیزی بخرد. هزیمت کنونی جمهوری اسلامی از زنان ایران به قیمت آسانی بدست نیامده است. ادعای ریاکارانه رفسنجانی فقط تا آخر انتخابات مجلسین برد دارد، این شعار انتخاباتی بخشی از بورژوازی ایران برای خریدن رای زنان است. هیچ زن عاقل و آگاه به حقوق و منافع انسانی خود نمی تواند این مجیزگویی بورژواهایی که

زندگی دو نسل از زنان ایران را تباه کردند، بپذیرد. جواب ده ها میلیون زن در ایران از کارگر و روشنفکر و جوان و خانه نشین به انتخابات جمهوری اسلامی این است که در این انتخابات شرکت نمی کند و به مشروعیت نظام فاسد و گندیده بورژوایی و اسلامی اش رای نمی دهد!

درمورد بخش دوم سوال، دمکراسی هم خود یک ابزار بورژوازی علیه آزادی طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه است. دمکراسی برای بورژوازی مثل ارش و زندان و دستگاه قضایی است. مکمل آن است. بورژوازی جهانی بخصوص در غرب ده ها سال است کلاه گشادی به نام دمکراسی را سر طبقه کارگر و مردم کرده است. دمکراسی پارلمانی برای بورژوازی به این معنی است که طبقه کارگر و توده های زحمتکش هر چند سال یک بار پای صندوق های رای بروند و به جناحی از بورژوازی برای پاسداری نظام سرمایه داری رای بدهند و به خانه هایشان برگردند تا سرنوشتشان توسط مشتاقان حقه باز سیاسی و خدمتگزار سرمایه تعیین شود.

در دمکراسی بورژوایی نظام سرمایه داری مقدس است. کار مزدی و بردگی مزدی مقدس است. تبعیض و استثمار و تصاحب همه امکانات جامعه توسط مشتاقان سرمایه دار و سیاستمدارهایشان مجاز است.

در دمکراسی بورژوایی طبقات سر جای خود هستند و تداوم جامعه طبقاتی تضمین شده است. طبقه حاکم مجاز است هر کجا لازم شد جنگ راه بیندازد و رای دهندگان سیاهی لشکر و سربازانی هستند که باید قربانی شوند تا ملت و مملکت و کشوری را که مال آنها نیست با کار مزدی و عرق و خون و جانفشانیشان حفظ کنند. این است دمکراسی بورژوایی در پیشرفته ترین کشورهای مهد دمکراسی و بازار آزاد سرمایه.

الگوی جمهوری اسلامی برای انتخابات منهای نظارت علنی استصوابی، با الگوی دمکراسی بورژوایی غرب متفاوت نیست. در دمکراسی امریکایی هم سرنوشت انتخابات ها را کمپانی ها و لابی های یهودی و کلیسا و کارتل های اقتصادی و جناح های سیاسی و امنیتی بورژوازی در قدرت و در اپوزیسیون، تعیین می کنند.

اکنون در ایران هم بزعم کل جناح های بورژوایی در حاکمیت و در اپوزیسیون، مانع دمکراسی، نظارت استصوابی است. با شل شدن این نظارت و دعوت "اقا" از مخالفین نظام برای شرکت در انتخابات، دیگر مانعی بر سر انتخابات "دمکراتیک" برای طیف های گوناگون بورژوازی و پادوهای شان امثال توده و اکثریت باقی نمی ماند.

اما آیا با این ترفندها بازار کساد انتخابات جمهوری اسلامی رونق می یابد یا نه سوالی

است که طبقه کارگر و زنان و مردم آزادیخواه ایران باید جواب بدهند.

اتحاد نامقدس کل جناح های بورژوازی در حاکمیت و در اپوزیسیون و خودی و غیر خودی و حتی طردشدگان دیروز صحنه سیاسی ایران که آب از لب و لوجه شان آویزان شده، بخودی خود نمیتواند بازار انتخابات را گرم کند. بورژوازی به رای دهندگان نیاز دارد. به لشکری از متوهمین و انسان هایی نیازی دارد که در استیصال و بی افقی بسر می برند. به سیاهی لشکری نیاز دارد که هنوز هم در انتظار و چشم براه تغییری در زندگی و گشایشی در معیشت و نفس کشیدنی در فضای آزاد از طریق تغییری در بالا هستند.

بورژوازی معتدل و متحد امروز، نه نشانه ی امیدی به بهبود زندگی مردم و کوتاه آمدن شان از سودآوری سرمایه، بلکه در پس فضای اعتدال و گشاده رویی انتخاباتی امروز، تهدیدی جدی خوابیده است. تهدید طبقه کارگر که فکر بهبود معیشت و شرایط کار و زندگی را از سر خودبیرون کند. اتحاد نامقدس بورژوازی تهدید جامعه ای است که تا دیروز تفرقه ظاهری و شکاف بین بورژوازی را نقطه ضعف دشمن خود و امیدی به تغییر از بالا تصور می کرده است.

وضعیت کنونی جمهوری اسلامی و اتحاد صفوف بورژوازی، تهدیدی برای طبقه کارگر، زنان و کل زحمتکشان جامعه است. نشان این است که بورژوازی کمربندها را سفت کرده و تصمیم گرفته است تا در مقابل هر گونه اعتراض به فقر و فلاکت و بیکاری میلیونی و فساد و فحشا و اختناق سیاسی و خواست طبقه کارگر برای متشکل و متحد شدن و خواست زنان برای برابری کامل زن و مرد، یکپارچه و متحد بایستد. جمهوری اسلامی و دولت اعتدالش خوب می داند که دیگر شعار و وعده گشایش اقتصادی و تامین رفاه جامعه و فضای باز سیاسی و در انتظار نگه داشتن جامعه، از نظر طبقه کارگر و مردم زحمتکش پوچ است و کارساز نیست. می داند که دست همه رو شده است. می داند که اگر متحد و یکپارچه ظاهر نشود از عهده دریای نفرت مردم و طغیان اجتماعی ناشی از فقر و فلاکت و گرسنگی و بیکاری چند ده میلیونی خانواده های کارگری و زحمتکشان جامعه بر نخواهد آمد. می داند که اگر جامعه برخیزد، آثاری از کل رژیم شان را باقی نخواهد گذاشت.

بورژوازی متحد ظاهر شده است و از مردم و حتی مخالفین می خواهد در انتخابات شرکت کنند و به نظام بردگی مزدی و آپارتاید جنسی و به گرسنگی کشاندن جامعه شان، مشروعیت بدهند.

بورژوازی ایران امروز و در آستانه انتخابات دیگر، بعنوان یک طبقه متحد در مقابل طبقه

انتخابات عرصه ای از جدال ...

کارگر و زحمتکشان جامعه تمام قد و دریده و دروغگو و مجیزگو و ریاکار با تمام اعوان و انصارشان ایستاده است و پیامش به طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه، نه رفاه و آزادی و امنیت، بلکه این است که، راه دیگری ندارید جز اینکه به من رای بدهید.

بورژوازی ایران در حاکمیت و اپوزیسیون بعنوان یک طبقه متحد بخوبی می داند که کارگران را به مثابه یک طبقه متحد در مقابل خود ندارد. زحمتکشان جامعه را به خاک سیاه نشانده است. اگر چنین وضعیتی حاکم نبود، اگر طبقه کارگر آگاه به منافع طبقاتی و متشکل و متحد بود، انتخابات هم یک عرصه جدال طبقاتی می بود.

اما نه در دنیای بورژوازی جهانی و نه در ایران چنین نیست. در اینجا انتخابات کاملاً یک طرفه است. طرف مقابل جدال یعنی طبقه کارگر بمتابه یک طبقه واحد و متحد و متشکل حضور ندارد. کارگران و زحمتکشان فاقد اتحاد و تشکل و تحزب، آحاد و افرادی هستند که کارشان فقط رای دادن است. بورژوازی نمایندگان و مبلغین و سیاستمداران و عمله و انکره خود را جلو می فرستد تا توده های میلیونی کارگر و زحمتکش به آنها رای بدهند.

شرکت احتمالی توده های کارگر و زحمتکش و زن و جوان و بازنشسته ی منفرد و متفرق در انتخابات مجلس بورژواها، خود در واقعیت پرده دیگری از ابراز استیصال و درماندگی خواهد بود.

هدف انتخابات مجلس جمهوری اسلامی خفت دادن بیشتر مردم است. نباید زیر بار این ذلت و خواری رفت. نباید در این انتخابات که هیچ ربطی به منفعت طبقه کارگر ندارد جز مشروعیت دادن به دشمن طبقاتی خود، شرکت کرد.

در انتخابات "دمکراتیک" بورژوازی، اقشار متوسط جامعه و روشنفکرانشان که اگر اجازه یابند شعر و ادبیات و فلسفه ببافند و دکان روشنفکریشان را با دغدغه کم تر باز نگه دارند، به هدف خود می رسند. اما برای طبقه کارگر مساله فرق می کند. برای طبقه کارگر آزادی به معنای آزادی تشکل و تحزب او است. طبقه کارگر بدون تشکل و تحزب امکان دخالت در انتخابات و امکان دفاع از آزادی و رفاه و امنیت جامعه را ندارد.

نینا: در کردستان نیز چهرهای اصلی اصلاح طلب و روشنفکران ناسیونالیست همراه جبهه متحد کرد برای شراکت مردم در انتخابات راه افتاده اند. پیام این ها برای مردم کردستان چیست؟

مظفر محمدی: بورژوازی کرد جزیی جدایی ناپذیر و غیر قابل تفکیک از کل بورژوازی ایران است. بورژوازی ناسیونالیست کرد

احزاب و شخصیتها و نهادهای خود را در درون و بیرون حاکمیت جمهوری اسلامی دارد. حضور احزاب ناسیونالیست کرد در آنطرف مرز که هنوز با کلاشنکف هایشان گاهی مانور می دهند تغییری در این وضعیت نداده و نمی دهد. گرایش و جنبش ناسیونالیستی کرد با احزاب و نهادهای و شخصیتهایش از قبیل م جبهه متحد کرد، فراکسیون نمایندگان کرد در مجلس و دیگر نهادهای و شخصیتهای ناسیونالیست، همواره در کنار دولت بورژوازی ایران و وفادار به منافع آن بوده است. در واقع بخشی از گرایش و جنبش ناسیونالیسم کرد در کردستان هستند. ضد رژیم گری چپ و راست این جنبش و شعارهای مقطعی سرنوشتی جمهوری اسلامی و یا تحریم مصلحتی انتخابات، جز بعنوان عامل فشار بر رژیم برای برسمیت شناختنش و به بازی گرفتن برای سهم بیشتر در قدرت و ثروت جامعه نبوده و نیست.

جامعه کردستان هم مثل بقیه ایران طبقاتی است. طبقه سرمایه دار کرد، مثل برادر بزرگ هایش در حاکمیت و پوزیسیون و اپوزیسیون، با نهادهای و شخصیتهایش وارد انتخابات مجلس جمهوری اسلامی می روند و این را حق خود می دانند.

از منظر کارگران در کردستان بعنوان جزیی از کل طبقه کارگر ایران، شرکت ناسیونالیستهای رنگارنگ کرد در انتخابات طبیعی است. اگر شرکت نکنند باید تعجب کرد! پس ایراد در شرکت بورژوازی کرد و نمایندگان فکری و سیاسیش در انتخابات نیست. از زاویه منفعت کارگر و زحمتکش کردستان ایراد آنجا است که سموم گندیده ناسیونالیسم را بعنوان حق و مطالبه مردم کردستان به آنها بفروشند. ایراد آنجا است که جبهه متحد کرد و دیگر مبلغین و کاندیداهای ناسیونالیست کرد، خود را بعنوان دوست و دلسوز مردم کردستان یا "ملت کرد" قالب کنند.

از نظر کارگران و زحمتکشان کردستان چیزی به نام ملت واحد کرد پوچ است. مسخره است. دروغ است. چرا باید میلیون ها کارگر شاغل و بیکار و کارمند و معلم و بازنشسته و زنان اسیر تبعیض جنسی و مردسالارانه با سرمایه داران و بورژواها و خرده بورژواهای مرفه یک ملت واحد به حساب بیایند. بر اساس کدام منفعت اقتصادی و سیاسی و انسانی این دو طبقه در کنار هم قرار می گیرند. آیا واقعا معضل کارگر و زن و جوان در کردستان لباس کردی یا زبان و فرهنگ و قومیت و مذهب است؟ آیا لباس و زبان و فرهنگ و مذهب می تواند دو طبقه دشمن و متخاصم کارگر و سرمایه دار را در کنار هم قرار دهد؟

آیا سرمایه دار کرد در استثمار کارگران کردستان دست کمی از برادران بورژوازی خود در ایران دارند؟ آیا مشکل کارگر کرد زبان این است که در کردستان سرمایه کم تری به کار افتاده است؟ آیا ۸ تا ۱۰ میلیون بیکار در ایران مشکلشان ستم ملی و قومی است؟ آیا گرانی و تورم و فقر و بی حقوقی و اختناق دامنگیر طبقه

کارگر ایران و مردم زحمتکش امری سراسری نیست؟

آیا آخوندهای سنی و کرد کم تر از آخوندها و امام جمعه های شیعه و فارس علیه کارگر و زن زبانشان دراز است؟

ناسیونالیسم و "کردایه تی" تنها یک ابزار در خدمت بورژوازی کرد برای سهم شدن بیشتر در قدرت و ثروت است. قدرت و ثروتی که هیچ کارگر و زحمتکشی در کردستان در آن سهم نخواهد بود.

از منظر کارگر و زحمتکش در کردستان جواب این است که بگذار ناسیونالیستهای کرد زوزه بکشند، اما قوم پرستی آنها را نباید به پیشیزی خرید. بگذار امثال مهدی ها و عزیزی ها و دیگر متحدانشان در جبهه متحد کرد از فرط اشتیاق امر "آقا" در دعوت از مخالفین به

شرکت در انتخابات و حذف نظارت استصوابی آب از لب و لوجه شان آویزان شود، اما کارگران و معلمان و زنان و جوانان و زحمتکشان شهر و روستاهای کردستان به آنها اجازه نخواهند داد که خود را بعنوان نماینده مردم معرفی کنند و راییشان را بخواهند. در اینجا هم باز انتخابات یک طرفه است. جمهوری اسلامی مشکلی با شرکت ناسیونالیستهای کرد در انتخابات ندارد هیچ، بلکه آن ها را تشویق هم کرده و می کند. اما شرکت کارگران و مردم زحمتکش همچون سراسر ایران در این جدال طبقاتی بدون آمادگی و بدون تشکل و تحزب و بدون آزادیهای بی قید و شرط سیاسی غیرممکن است. غیرممکن است در چنین شرایطی نمایندگان واقعی طبقه کارگر و مردم زحمتکش بعنوان نماینده برخاسته از رای شوراها و و سندیکاها و مجامع عمومی کارگری و توده ای در انتخابات شرکت و به مجلس بروند. بورژوازی طبق برنامه خود نمایندگان طبقه خود را به مجلس می فرستد و به سینه آنها آرم نماینده ملت کرد و کارگر و غیره می چسپاند و فراکسیون کردها و کارگرها و غیره درست می کند و چنین وانمود می کند که مجلس اش برخاسته از رای و انتخاب توده های کارگر و زحمتکش است. این پوچ است.

در کردستان هم مثل سراسر ایران، کل مسایل جامعه (اقتصاد، سیاست، انتخابات و غیره) در میان جناح های مختلف بورژوازی اعم از کرد و فارس و ترک و غیره، باقی می ماند. در هر گونه آرایش جدید آنها کل منافع بورژوازی قومی و غیر قومی سرچایش است و دست نخورده باقی می ماند. اگر بازنده ای وجود داشته باشد سیاهی لشکری است که پشت جناح های بورژوازی صف می بندند و صفهای رای دادن به آنها را تشکل می دهند. اگر این اتفاق بیفتد یک تراژدی ناشی از استیصال و تمکین مردم به دشمن است.

پیام و جواب کارگران و مردم زحمتکش



در حاشیه انتخابات مجلس در کردستان

نوید پیام

کردستان به احزاب ناسیونالیست کرد، به جبهه متحد کرد و همه کاندیداهای با نقاب مردمی و دلسوز و شعار صنعتی کردن کردستان و آباد سازی و غیره، این است که حق ندارند به نام کارگر و به نام معلم و زن و جوان و زحمتکش کردستان حرف بزنند. آنها بروند متحدین و رای دهندگان خود را در میان طبقات دارا و بورژواها و خرده بورژواهای مرفه پیدا کنند. برای آنها سخنرانی کنند و نوشابه و کیک پخش کنند. هیچ کارخانه و مدرسه و دانشگاه و محلات کارگر نشین و میادین شهرها جایی نیستند که کاندیداهای مجلس اسلامی در آنجا حضور پیدا کرده و مدعی نمایندگی منافع کارگران و معلمان و زنان و جوانان شوند. هر کجا این ها به خود جسارت دادند که خطاب به کارگران و زحمتکشان بگویند باید چهار پایه را از زیر پایشان کشید.

اپوزیسیون بازی و ضد رژیمی گری ناسیونالیسم کرد ولو با حفظ کلاشنکف بر دوش، یک توهم است. پوچ است. بخاطر منحرف کردن افکار عمومی و تظاهر به دفاع از منفعت مردم آنهم تحت نام کردایه تی است. ابزار دخالت طبقه کارگر در سیاست و اقتصاد و انتخابات و غیره، شوراها و مجامع عمومی و سندیکاها و نمایندگی های سراسری کارگری است. بدون این هیچ خبری از رفاه و آزادی و امنیت نیست.

طبقه کارگر و مردم زحمتکش در سراسر ایران صرف نظر از قومیت و ملیت و زبان و مذهب و فرهنگ و غیره، یک منفعت مشترک و واحد دارند. در آستانه انتخابات بورژوازی ایران به مثابه طبقه حاکمه ای که می خواهد تغییری در آرایش سیاسی خود بدهد، کل بورژوازی متحد شده است. زمان آن است که طبقه کارگر هم به مثابه طبقه به میدان بیاید، پایه های تشکل و حزب اش را بگذارد، وقتی بورژوازی از رفاه و آزادی و آزادی زن حرف می زند، با علم کامل به اینکه این یک شعار ریاکارانه و فریبکارانه ای بیش نیست، اما باید در مقابلش ایستاد و معنای آزادی واقعی را برایش تعریف کرد.

آزادی شاه کلید رابطه کار و سرمایه و طبقه کارگر و سرمایه دار است. در فقدان آزادی به معنای واقعی طبقه کارگر از اتحاد و تشکل و تحزب محروم است. کارگری که متشکل و متحد و متحزب نیست امکان دخالت موثر در اقتصاد و سیاست و سرنوشت جامعه را ندارد. تنها با تحمیل آزادی بدون قید و شرط است که طبقه کارگر می تواند مطالبات فوری اش به کرسی بنشاند و در سرنوشت سیاسی خود و جامعه دخالت جدی و موثر و تعیین کننده داشته باشد.

همواره باید تاکید کرد که پشت هر کشمکش سیاسی، حقوقی و عقیدتی یک کشمکش واقعی طبقاتی در جریان است که کل جنبش ها و سنت ها و احزاب و کاراکترهای متنوع سیاسی را باید در متن این واقعیت پایه ای یعنی طبقاتی بودن جامعه مورد ارزیابی قرار داد.

سوالی که طبقه کارگر ایران در هر دوره از انتخابات چه مجلس و چه ریاست جمهوری و ... ، مستقل از میزان حساس بودن و نبودن آن در مقابل کل "آن طرفی ها" مطرح مینماید این است که آیا با وجود هر تغییری که در آرایش نیروهای سیاسی موجود در حاکمیت و مدیریت فرهنگی-اجتماعی جامعه در هر چهار سال یکبار بوجود می آید کوچکترین تغییری در زندگی من بوجود آمده یا خیر؟

ناسیونالیسم کرد با باد زدن اختلافات قومی و مذهبی و خاک پاشیدن به واقعیت طبقاتی بودن جامعه سعی دارد تا خواست ها و مطالبات بورژوازی کرد را به پرچم وافق جامعه کردستان تبدیل نماید. بنابراین مسئله ای که روبروی ماست نه فقط ضدیتی دموکراتیک با انتخابات و نشان دادن مضحک بودن تأثیر انتخابات به جامعه، بلکه متمایز نشان دادن منفعت کل بورژوازی در مقابل منفعت کل طبقه کارگر در این انتخابات و هر جدالی واقعا سیاسی دیگر میباشد. در غیر این صورت سیاست بصورت ابزاری صرف برای آژیتاسیون های ضد رژیمی کوتاه نگرانه در میاید که از هر گونه طرح و نقشه ای جامع و از پیش تعیین شده عاری است. نقطه انفصال کمونیسم دخالتگر طبقه کارگر با کمونیسم بورژوائی و خرده بورژوائی نه در سیاه و خاکستری بودن ها و نه در سبقت گرفتن از همدیگر در مسابقه "تحریم انتخابات" بلکه در:

۱- محافظت از طبقه کارگر در مقابل ترکش هایی احتمالی که موجب انشقاق و پراکندگی میشود

۲- بالا بردن اتحاد طبقاتی هر چه بیشتر کارگر از طریق روشن تر نمودن منافع متمایز طبقاتیشان و انتقال آگاهی سوسیالیستی

۳- فراهم نمودن ماتریال و ملزومات حیاتی تحزب سیاسی طبقه کارگر...

واقعیت این است که رئوس اصلی و کنونی سیاست غرب در منطقه تابع شکست پروژه خاورمیانه بزرگ و تغییر ریل جدی تحولات جاری میباشد. امروزه غرب نقش ایران در منطقه بعنوان قدرتی بلامنازع و ژاندارم را به رسمیت شناخته است و کشمکش اصلیش با جمهوری اسلامی فقط و فقط بر سر رفع موانع پیش روی ادغام هرچه بیشتر بورژوازی ایران

امروزه نیز سکوت و انتظار معنادار اپوزیسیون ناسیونالیست کرد و به جنب و جوش افتادن شخصیت هایشان در داخل همگام با جار و جنجال های اصلاح طلبان کرد همگی نشان از قرار گرفتن این اپوزیسیون در کنار بخشی از جمهوری اسلامی برای محکم کردن جا پای خود در چهارچوب معادلات مابین بورژوازی سراسری با بورژوازی کردستان میباشد. طبقه کارگر اگر کوچکترین حقی داشته باشد نمایندگان واقعی خود را که زیر تیغ زندان و شدیدترین وثیقه ها میباشند را انتخاب میکند.

تجربه چند دهه اخیر به کارگران و مردم



عربستان و ترکیه با ائتلاف جمهوری اسلامی و روسیه و بقیه در جنگ و بحران امروز برای استیلا بر منطقه در کشمکش و رقابت اند. نتیجتاً همه باید بدانند که احزاب ناسیونالیست کرد هم از طریق شرکت در این ائتلاف های منطقه ای، در ائتلاف و یا کشمکش با هم قرار گرفته اند. نتیجتاً اگر مصطفی هجری و یا عبدالله مهددی در مقابل جنایات دولت ترکیه ساکت و یا اساساً جانب دار اند، ناشی از ائتلاف شان با بلوک ترکیه و عربستان است، اگر مسعود بارزانی به اندازه اردوغان از پ ک ک نفرت دارد، به خاطر تعلق به ائتلاف مقابل این حزب است. حزب دمکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی در طول تمام جنگ کوبانی به شیوه های مستقیم و غیر مستقیم در جنگ با نیروهای ائتلاف مقابل شرکت داشته است. خندک کشیدن دور مناطق خویش در مقابل نیروهای مدافع خلق (نیروی مسلح حزب دمکراتیک خلق) در کردستان سوریه، کمک های مخفی و علنی اش به داعش و کمک به انتقال نفت داعش به سرزمین اردوغان، شیوه های آنها در همراهی با دولت ترکیه و شرکت در جنگ علیه کردستان سوریه بوده است. اگر ناتوانی نظامی حزب مصطفی هجری و عبدالله مهددی فاکتور تعیین کننده نمی بود، همین ها همین امروز در کنار ارتش ترکیه در جنگ علیه پ ک ک و حزب دمکراتیک خلق کردستان سوریه بودند. مسعود بارزانی که قبلاً تمرینات همکاری جنگی با بخشی از دول منطقه را پشت سر دارد، بسیار آسان تر میتواند پیش برود. برای توجیه این کار مسعود بارزانی از حالا میگوید در صورت پیشنهاد صلح توسط ترکیه، و رد پیشنهاد از طرف پ ک ک، "ما برای هر اقدامی علیه پ ک ک آماده ایم!" نیروی نظامی محدود بقیه ناسیونالیست های کرد متحد ترکیه هنوز اجازه چنین "شهامتی" را به آنها نداده است.

اینها اشتباه نمی کنند!

علت همکاری و عضویت احزاب ناسیونالیست کرد در بلوک های دولت های رقیب در منطقه، ناشی از اشتباه کسی نیست. همانطوریکه بارها گفته ایم، زندگی و نفس کشیدن ناسیونالیسم کرد به وجود شکاف های منطقه ای و جهانیست. کافی است بحران و جنگ و دشمنی بین دولت های منطقه یک روزه به صلح و سازش و

معامله ای بیانجامد. در چنین حالتی جنبش ناسیونالیسم کرد یک شبه تعطیل و کرکره مغازه های احزاب کرد تا اطلاع ثانوی پائین کشیده میشود. معامله شوروی با دولت شاه بر سر نفت شمال، عقب نشینی نیروهای آن کشور از ایران و تعطیل و اعدام قاضی محمد و دولت کردی مهاباد، در آن دوره را به همراه داشت. معامله شاه با صدام هم در سال ۱۹۷۵ تعطیل جنبش مسلحانه بسیار پر قدرت ناسیونالیستی کرد در عراق را در عرض بیست و چهار ساعت به دنبال داشت.

اگر زندگی و حیات این احزاب به وجود بحران بین دول منطقه ای گره خورده است، موضعگیری و سیاست و تاکتیک شان هم تحت تصمیم و سیاست این دولت های متحدشان است.

علت اصلی این وابستگی به بحران های منطقه ای و اختلافات دولت ها در اهداف جنبش ناسیونالیستی کرد نهفته است؛ ناسیونالیسم کرد برای رسیدن به خواست هایش نیاز به سرنگونی دولت مرکزی ندارد، چون هدف بورژوازی ناسیونالیست محلی شرکت در دولت و سیستمی است که فی الحال سر کار و مستقر است. میخواهد در جارو کردن پول و استثمار طبقه کارگر شریک دولت مرکزی باشد. میخواهد بخشی از نظام حاکم باشد. حال نظام حاکم از نوع صدام یا خمینی یا اردوغان هم باشد در هدف آن تغییری ایجاد نمی کند. حاضرند صدامی شوند، به خمینی لیبیک بگویند، یا خواهان دوستی با اردوغان بشوند به شرطی که در سیستم و نظام حاکم شرکت داده شوند. برای رسیدن به چنین هدفی به ایجاد فشار به دولت مرکزی نیاز دارند. این فشار اگر به کمک خدمت به دولت های ممکن شود، با تمام وجود برای این خدمت آماده اند. یا آماده به بازی گرفته شدن توسط این و آن دولت و قدرت اند. در چنین صورتی، نیروی نظامی اینها در صورت وجود، فوراً کرایه داده میشود. تاریخ این جنبش و احزاب آن مملو از چنین "قهرمانی" ها و فداکاری های "کردانه" است. شاخص ترین شخصیت های رهبر در این جنبش، استادترین فرد و ماهرترین های چنین معاملات و به خدمت گرفته شدن اند.

آیا کار و سیاست خیانت به "کرد" نیست؟

اینهم سوال متوهمین ناسیونالیست است که در پاسخ باید داد زد که؛ مطلقاً نه!

این احزاب نماینده سرمایه داران و طبقات بالای جامعه اند و تمام تلاش شان هم شریک کردن طبقه خود در دولت و قدرت است. نتیجتاً نه تنها به طبقه خود خیانت و پشت نمی کنند، بلکه تمام فداکاری شان هم برای همین است. بحث خیانت اینها را کسانی پیش می کشند که این احزاب را مدافع منافع عمومی می شناسند و از همین سر از سر توهم خویش از آنها انتظار قهرمانی برای تمام ملت را دارند. اما آنچه که "ملت" کرد نامیده میشود، مثل همه "ملت" های دنیا چیزی جز خرافه مذهب در ذهن و شعور کل نیست. ملت به عنوان آحادی از مردم که منافع و تاریخ مشترک دارند، دست ساز بورژوازی در چند صد سال اخیر است. علاقمند به این بحث و تحلیل این مقوله باید به رساله ملت و ناسیونالیسم از منصور حکمت مراجعه کند. "کرد" هم مثل همه این "ملت" ها طبقات متضادالمنافعی را در بر میگیرد، که از بدو تولد در کشمکش و جنگ هر روزه بر سر منافع طبقاتی متضاد خویش اند. دروغین بودن اشتراک منافع هر فرد کرد زبانی با هم، به همان اندازه صحت دارد که ادعای شریک المنافع بودن کارگر ایرانی و عراقی و ترکیه ای و سوریه ای با خمینی و صدام و اتاتورک و اردوغان و خانواده اسد در سوریه، به خاطر زبان مشترک شان.

وقتی ناسیونالیسم کرد از حق "کرد" میگوید، منظور حق بورژوازی کرد برای شرکت در حاکمیت است. وقتی اقدامات و سیاست و تاکتیک بورژوازی ناسیونالیست از هر طریقی برای این هدف است، چرا خیانت به "کرد" یا به منافع طبقاتی بورژوازی کرد و احزاب آن است؟ چنین ادعاهایی از جانب ناسیونالیست های متوهم و به اصطلاح چپی میشود که تاریخ زندگی شان چیزی جز خاک پاشیدن در چشم طبقه کارگر و محرومان جامعه نیست. شما به تاریخ مکتوب این جنبش نگاه کنید؛ کجای این تاریخ شان، روبوسی با صدام و لیبیک با خمینی و تلاش برای شریک شدن با همین جانوری که اردوغان نام دارد و یا خدمت به شاه و حافظ اسد جزو خیانت های شان نوشته یا محسوب شده است؟

در حاشیه انتخابات مجلس در ...

زحمتکش کردستان نیز ثابت کرده است که بازی انتخابات و برندگان و بازندگانش ربطی به کار و زندگی و منفعت آنها نداشته و ندارد. کمونیستهای طبقه کارگر موجود در کردستان هم میتوانند با بیدار نمودن حافظه تلخ تاریخی جامعه و رو کردن دست تمامی احزاب و جریانات و جنبش های منشعب از بورژوازی کرد چه داخلی و شریک در قدرت و چه اپوزسیون ناسیونالیستی موجود در خارج، و در متن این نارضایتی، خواست ها و مطالبات طبقه کارگر و مردم زحمتکش کردستان را به خواست ها و مطالبات طبقه کارگر ایران گره زده و از دل جدال انتخاباتی کنونی پرچم و قطب نمای جدال نهایی یعنی جدال کار و سرمایه را بلند نمایند.

زمینه های حمله دولت ترکیه به مناطق "کرد" نشین

اخیرا دولت اردوغان با گسیل نیروی نظامی به شهرها و مناطق مختلف کردنشین حملات گسترده ای را به بهانه مبارزه با حزب کارگران ترکیه (پ ک ک) آغاز کرده است. دولت اردوغان در این مدت علاوه بر اعمال تحرکات تروریستی در این منطقه، به دستگیری و اشغال کامل بخشی از شهرها و شهرک ها دست زده است و فضای رعب و میلناریزه کردن جامعه را دامن زده است. مستقل از اهدافی که دولت ترکیه در این تعرض دنبال میکند، کشتار و دستگیری مردمان شهرهای مختلف ترکیه به بهانه جنگ با پ ک ک محکوم است. این تعرضات ادامه حملات و جنگ طلبی قبلی ارتش و دولت ترکیه علیه مردمی است که به کرد زبان منتسب اند. با این حال لشکرکشی و تهاجم اخیر در شرایط جدید منطقه ای روی میدهد. شرایطی که زمینه های تشدید چنین جنگی را فراهم کرده است.

دوره توافق دولت ترکیه و پ ک ک در پس تحولات خاورمیانه و صف بندیهای دوره اخیر در این منطقه به بن بست رسید. دوره ای که هم اردوغان و هم حزب کارگران کردستان، به نام اشاعه دوستی و اعمال دمکراسی و پایان جنگ، هر کدام با اهداف و تاکتیک های معین و در پی منافع خود، دنبال میکردند. جنگ و دعوی دوره کنونی میان دولت اردوغان و پ ک ک و حمله ارتش ترکیه به مناطق کرد نشین، بیان کننده فاکتورهای جدیدی در خاورمیانه و در تناسب قوا میان دولتها و احزاب و جریانات بسنر اصلی در سیاست منطقه است.

فاکتورهای دخیل در تشدید تخاصمات دولت ترکیه و پ ک ک و حمله اخیر ارتش این کشور به مناطق کرد زبان از جمله عبارتند از:

الف - ترکیه در سوریه شکست خورده و برای جبران مافات این شکست سر به در و دیوار میکوبد. حمله اخیر ارتش ترکیه عکس العمل دولت اردوغان به این شکست در داخل ترکیه است. دولت ترکیه میخواهد پس لرزه های هزیمت اش در خارج مرزها به داخل مرزها و به تشدید مخالفت مردم علیه اش منتهی نشود. مردمی که در دل تحولات خاورمیانه در شهرهای بزرگ ترکیه در ابعاد وسیع علیه دولت جنایتکار حاکم و در دفاع از آزادی و حقوق پایمال شده خود به خیابانها ریختند. آنزمان بخش بزرگی از مردم کرد زبان ترکیه که تحت تاثیر پ ک ک بودند و پ ک ک پروسه "صلح و آشتی" با دولت اردوغان را پیش میبرد، در این تحرکات شرکت نکردند. امروز و در دل شکست ترکیه در سوریه، هدف

گرفتن پ ک ک در چنین شرایطی و خلق یک دشمن داخلی برای همین مقصود است.

ب - از طرف دیگر موقعیت پ ک ک و ائتلاف پشت سر او نیز تغییر کرده و گامها جلو آمده است؛ دولت بشار اسد سرجایش مانده است، جمهوری اسلامی جا پایش در منطقه محکم تر شده است. مهمتر از اینها روسیه در شرایط ناکارآمدی حملات ائتلاف غرب به داعش، ناگهان پیشتاز و امروز به نیروی اول در این عرصه تبدیل شده و در عین حال مورد حمایت اروپا هم هست. این بدان معناست که روسیه با بدست آوردن موقعیت برتر در سوریه، به دنبال سهم خواهی بیشتری در معادلات جهانی و منطقه ای در مقابل ناتو است و به همین اعتبار نیز موقعیت مخالفان دولت اسد و از جمله ترکیه تضعیف شده است. تحرکات ترکیه در این دوره، از جمله منهدم کردن جت جنگی روسیه نه تنها به بهبود موقعیت این کشور منجر نشد بلکه به زیاناش نیز تمام شد. روسیه نه تنها در گام اول تحریم اقتصادی ترکیه را کلید زد بلکه امروز با به دست گرفتن اهرم پ ک ک و حمایت از این جریان به عنوان یکی از احزاب اصلی ناسیونالیسم کرد در داخل ترکیه یک گام دیگر به جلو گذاشت.

پ - از طرف دیگر پ ک ک میداند ترکیه در تمام دوره های قبل هیچگاه این اندازه در موقعیت ضعف قرار نگرفته است. در نتیجه به سیاست تسلیم آرام سابق گردن نمی گذارد و پیشنهاد همکاری مسکو برای در پیش گرفتن سیاست فشار به ترکیه را با جان و دل می پذیرد. پ ک ک تاریخا حتی در سالهای حاکمیت حافظ اسد نیز حاضر بود در دست سوریه علیه ترکیه به بازی گرفته شود، حالا که روسیه حاضر به بازی گرفتنش شده است، چهار دست و پا حاضر به قبول همکاری با پوتین است. تشدید درگیری های ترکیه و پ ک ک محصول این فاکتورهاست.

پ ک ک در دهه های قبل تحت افق و منافع اغلب قدرت های منطقه ای به بازی گرفته شده و در این زمینه صاحب دنیایی تجربه است. با شوروی سابق بود، با سوریه بوده و کماکان هست، با جمهوری اسلامی بوده و کماکان هست، اکنون نیز با سر به سمت مسکو خیز برداشته است. از سیاست کردستان بزرگ و مستقل سابق تا کنفدرالیسم سالهای نه چندان دور، از تسلیم و سازش دوره اخیر با دولت ترکیه تا تشدید جنگ امروز با این دولت، هیچکدام سر سوزنی به حل مسئله کرد و رفع ستم ملی در جامعه ربط ندارند. این جریان در بهترین حالت در حسرت اهداف بارزانی تحت یک دولت کردی در خدمت به منافع بورژوازی کرد و طبقه حاکمه در کردستان است.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) حمله دولت ترکیه به شهر و شهرک های کرد زبان، خانه گردی و دستگیری و اعمال فضای حکومت نظامی و دامن زدن به تحرکات قومی را شدیداً محکوم میکند. به علاوه ما توجه عموم را به نقش و جایگاه تاریخی و واقعی همه احزاب ناسیونالیست کرد در منطقه جلب میکنیم که هر کدام بنا به نرخ روز و منفعتشان، با عضویت در کانون ائتلاف های دول مرتجع منطقه نان می خورند و با پرچم دفاع از مردم کرد زبان مقاصد ارتجاعی و منافع بخشی از بورژوازی کرد در این کشورها را دنبال میکنند. امروز بیش از هر زمانی پرچم های ملی و مذهبی، اشاعه نفاق به نام این ملت و آن ملت، به نام این مذهب و آن مذهب، ابزار وسیعترین جنگهای خونینی است که در همان گام نخست طبقه کارگر و اقشار محروم جوامع خاورمیانه قربانیان آنند. امروز پرچم "ملیت و مذهب"، بیش از هر زمانی داغ بردگی انسان و مایه ننگ بشریت است.

دفتر کردستان حزب حکمتیست - خط رسمی

سوم دیماه ۱۳۹۴ - ۲۴ دسامبر ۲۰۱۵

“نينا را بخوانيد

و به

ديگران توصيه

کنيد ”

به سرکوب جنایتکارانه دولت ترکیه

باید پایان داد!

ماشین کشتار رسمی و قانونی دولت ترکیه بار دیگر مردم کرد زبان و فعالین سیاسی مخالف همکاری دولت ترکیه با داعش در این کشور را، هدف حملات خود قرار داده است. بهانه این دور از تعرض و جنایات دولت حاکم، شکاف با روسیه و متحدین روسیه است. واقعیت اما، ناتوانی و شکست حزب حاکم در به سکوت کشاندن جامعه در مقابل سیاست های داخلی و بین المللی ارتجاعی و فاشیستی حزب عدالت و توسعه در این کشور است.

در حالی که دستگاه سرکوب قانونی و رسمی دولت اردوغان مناطق کرد نشین را هدف حملات کور و جنایتکارانه خود قرار داده است! در حالی که پیر و جوان و کودک و بزرگسال این مناطق را هدف پاک سازی نژادی قرار داده است، در همان حال، دستجات باند سیاهی داعشی وابسته به حکومت، مخالفین و معترضین در سایر مناطق ترکیه را ترور میکنند و به قتل می رسانند.

ترکیه عضو ناتو و فرزند، گاهی خلف و گاهی ناخلف، دولت آمریکا و ناتو است! سکوت وقیحانه و ریاکارانه نهادهای "حقوق بشری" و "دمکراسی" خواهی بورژوازی غرب، سکوت رسانه های اصلی کمپ بورژوازی غرب، در مقابل جنایات یکی از اصلی ترین متحدین داعش در منطقه، در مقابل توحش عنان گسیخته دولت اردوغان، نمایش چندی آوری از داعیه های دولت های "آزاد" هم منفعت با حکومت ترکیه را روی صحنه آورده است.

جلوی ماشین کشتار و توحش اردوغان را فقط و فقط به نیروی خود، به نیروی فشار از پایین، به نیرو متحد و متشکل مردم، محرومین جامعه، طبقه کارگر و همه کسانی که منفعتی در ایجاد شکاف قومی، ملی و مذهبی ندارند، میتوان گرفت.

در مقابل این موج کشتارها و ترورها در ترکیه، تنها و تنها با شکل دادن به مقاومتی سراسری، مقاومتی متحد و سراسری در صف آزادیخواهی و برابری طلبی، در اتحاد شهروندان کرد زبان و ترک زبان، میتوان سدی بست.

نه روسیه، نه آمریکا، نه دولت اردوغان، نه ایران و نه هیچ نیروی بورژایی دیگری، نمیخواهد و نمیتواند امنیت و آزادی را در ترکیه تامین کند. نیروهایی که از شکاف ترک و کرد، شیعه و سنی، زن و مرد، عرب و فارس، مذهبی و غیرمذهبی، و ... منافع سرشاری می برند و خود منشأ این شکاف ها هستند. این دوستان دروغین مردم، نه تنها قادر به پایان دادن به این توحش نیستند، که خود بیش از پیش در آتش آن می دمند.

روزی که اتحادیه های کارگری در ترکیه، روزی که همه احزاب و سازمان های سیاسی مترقی در ترکیه، حمله به مناطق کرد زبان را حمله به خود و حمله به همه شهروندان جامعه، بدانند و در مقابل آن متحدانه و متشکل به ایستند، میتوان ماشین کشتار دولت اردوغان را که پشت به ناتو و دولت های غربی بسته است از کار انداخت.

گسترش اتحاد و مقاومت در صفوف محرومین در سراسر ترکیه، و رای تفاوت های ملی و قومی و مذهبی و زبانی، تنها راه لگام زدن به افسار گسیختگی ماشین جنایت دولت اردوغان است. در این مسیر، مقابله با نفرت پراکنی های قومی و ملی، و مقابله با سیاست های تفرقه افکنانه و فاشیستی دولت حاکم، و افشای تبلیغات و سیاست های تفرقه افکنانه احزاب ناسیونالیست کرد، یکی از ملزومات پیشروی در مقابل تعرض فاشیستی حاکم در ترکیه است.

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست (خط رسمی)

۸ دی ۱۳۹۴ - ۲۹ دسامبر ۲۰۱۵

زنده باد انقلاب کارگری

به اعضا و کادرهای حزب

رفقای عزیز

همانطور که اطلاع دارید کنگره هشتم حزب در نیمه دوم فوریه برگزار خواهد شد. این کنگره علنی نیست اما مباحث آن علنی و شرکت اعضا و کادرهای حزب در آن آزاد است. از طرف کمیته مرکزی حزب از همه رفقا و فعالین حزبی برای شرکت در این کنگره دعوت میکنم.

حزب ما در دو سال گذشته، جدیت خود را در پیشبرد اهدافی که در مقابل خود قرار داده به همگان نشان داده است. حزب ما امروز به حق بعنوان نماینده چپ و کمونیسم رادیکال و کارگری مورد مراجعه کمونیستهای آن جامعه قرار گرفته است. در اوضاع سیاه و عقبگردی که به منطقه تحمیل کرده اند، رادیکالیسم و کمونیسم بی اما و اگر حزب ما، تقابل عمیق و آشتی ناپذیر ما با هر نوع ارتجاع در هر شکل و شمایل، قدرت و حضور ما در ایران، همه و همه امروز به بخشی از واقعیت انکار ناپذیر حزب ما تبدیل شده است. واقعیتی شفاف انگیز که حتی دشمنان ما به آن اذعان دارند.

قطعا حضور تعداد هرچه بیشتری از اعضا و فعالین حزب در کنگره، دخالت در مباحث و مسائل کنگره نقش مهمی در همنظری و هم اولویت شدن ما، در تثبیت این موقعیت و دستاوردهای حزب، در بوجود آوردن انسجام و اتحاد بیشتر حزب، برای پاسخگویی به نیازهای ایندوره حزب و پیشبرد مبارزه متحدانه مان خواهد داشت.

حزب حکمتیست به همه کمونیستهای جامعه ایران، به همه فعالین کمونیست طبقه کارگر و به همه زنان و مردان کمونیستی تعلق دارد که در سیاست ایران و در دفاع از انقلاب کارگری یک سیاست و یک مسیر و یک پراتیک کمونیستی را دنبال میکنیم. حزب حکمتیست به کل این صف تعلق دارد. اگر خفقان و استبداد حاکم در ایران امکان حضور این کمونیستها و بویژه فعالین حزب در ایران را در کنگره حزب نمیدهد و ما را از حضور رفقای عزیزی که پیشبرد مبارزه کمونیستی را در سخت ترین شرایط پیش میبرند محروم میکند، اما نمیتواند دخالت و حضور سیاسی این رفقا را غیر ممکن کند. مباحث این کنگره علنی است و همین جا از طرف رهبری حزب، از طرف نمایندگان کنگره هشتم حزب از همه رفقا و فعالین حزب در داخل ایران دعوت میکنیم که در تدارک سیاسی، در مباحث آن، در جوابگویی به مسائل معضلات مبارزه طبقاتی در ایندوره و جوابگویی به نیازهای جنبش مان، در ساختن حزبی قدرتمند و اجتماعی در داخل ایران فعالانه دخالت کنند.

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب، شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

shahabi.soraya@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد فتاحی

m.fatahi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

به امید دیدار شما در کنگره

دست همگی تان را به گرمی میفشارم

از طرف کمیته مرکزی

آذر مدرسی

۲۱ دیماه ۱۳۹۴ - ۱۱ ژانویه ۲۰۱۶

زنده باد انقلاب کارگری